



نشر اشاره

مفتش اعظم

با نقد و تفسیر

فئودور داستایوسکی

کامل روزدار





فئودور داستایوسکی (۱۸۸۱-۱۸۲۱ م) یکی از روانشناسان برجسته ادبیات جهان به شمار می‌رود. موضوع مرکزی این نویسنده موشکاف تجزیه و تحلیل احساسات و عواطف انسانی است. آثار وی شرایط سیاسی، اجتماعی و معنوی - مذهبی روسیه تزاری را، که در قرن نوزدهم در تحول عظیمی به سر می‌برد، به تصویر می‌کشند.

داستان «مفتش اعظم» تنها در آلمان بیش از شصت بار به طور مستقل منتشر شده است. داستایوسکی خود گفته است که این متن در تمام عمرش ذهن او را به خود مشغول کرده بود و در جای دیگری خاطر نشان می‌کند که «داستان مفتش اعظم» را نقطه اوج آثار ادبی خود Kulminationspunkt می‌داند.

بسیاری از نویسندگان معروف دست به نقد و تفسیر این داستان زده‌اند. از آن جمله‌اند: آلبرکامو، اشتفان تسوایگ، آنسازگرس، آندره ژید، توماس من، هرمن هسه، زیگموند فروید، فرانتس ورفل، گئورگ لوکاچ و...



۹۷۸۹۶۴۵۱۹۳۶۵۵۵

ادبیات معاصر

۵۰

عنوان این داستان به آلمانی

Der Grossinquisitor

مفتش اعظم

با نقد و تفسیر

فئودور داستایوسکی

Fyodor Dostoevsky

مترجم: کامل روزدار



نشر اشاره

Dostoyevsky, Fyodor

مفتش اعظم: با نقد و تفسیر / فتودور داستایوسکی؛ مترجم کامل روزدار.

تهران: نشر اشاره، ۹۶ ص.

ادبیات معاصر؛ ۵۰

ISBN - 978 - 964 - 8936 - 85 - 8

فیفا

عنوان اصلی: Der Grossinquisitor, 1948

الف. داستان‌های روسی - قرن ۱۹ م.

روزدار، کامل، ۱۳۳۹؛ مترجم.

191/722

PG۳۳۶۰/۷م

۳۹۷۸۲۷.



فشر اشاره

مفتش اعظم

داستایوسکی، فئودور

روزدار، کامل

رسم الخط، حروفچینی و صفحه‌بندی: ف. داودی

طرح روی جلد: واسیلی گریگوریویچ پروف

تنظیم روی جلد: امیر قشقایی

لیتوگرافی: ندا، چاپ: فرشیوہ، صحافی: روشنک

چاپ اول: ۱۳۹۴ شمارگان: ۱۰۰۰

ISBN: 978 - 964 - 8936 - 85 - 8 شابک: ۹۷۸ - ۹۶۴ - ۸۹۳۶ - ۸۵ - ۸

نشر اشاره: تهران، صندوق پستی ۱۱۷۷-۱۳۱۴۵ تلفکس: ۶۶۴۱۸۹۱۱

Email: csharch_pub@yahoo.com

حق چاپ محفوظ است.

قیمت : ۷۰۰۰۰ ریال

پیشگفتار

داستان «مفتش اعظم» پنجمین فصل کتاب پنجمِ رمان «برادران کارامازوف» اثر فئودور داستایوسکی است. این داستان بارها به طور مستقل نیز نشر یافته است.

نویسنده و فیلسوف معروف روسی واسیلی روزانوف Wassili Rosanow نخستین منتقدی بود که در سال ۱۹۰۲ این داستان را مورد نقد و بررسی قرار داد و آن را «افسانه» Legend نامید.

«افسانه» Legend یا «حکایت تمثیلی» Parable «مفتش اعظم»، متفکران و نویسندگان بزرگی را تحت تأثیر قرار داده است. متفکران و نویسندگان سرشناسی نظیر لئو شستوف Leo Schestow، فریدریش نیچه Friedrich Nietzsche، ماکس وبر Max Weber، گئورگ لوکاچ Georg Lukács، آلبرت اینیشتن Albert Einstein، مارتین هایدگر Martin Heidegger، آلبر کامو Albert Camus، نیکولای برجایف Nikolai Berdjajew و سرگی بولگاکوف Sergej Bulgakow.

نویسندگان مزبور این داستان را یا به نقد کشیده‌اند و یا کوشیده‌اند به کمک آن نظرات (فلسفی) خود را مستدل کنند. و در عرصه «الهیات» پژوهشگرانی چون فیلسوف و منتقد فرانسوی رنه ژیرار René Girard، فیلسوف و کشیش آلمانی رومانو گواردینی Romano Guardini و محقق سوئیسی کارل بارت Karl Barth به بررسی این داستان پرداخته‌اند و کوشیده‌اند به کمک این داستان، رابطه میان خدا و انسان و نیز نقش کلیسا را مورد بررسی قرار دهند. حتی در حال حاضر نیز نویسندگان معروفی هستند که در مقالات و نوشته‌های خود به این داستان داستایوسکی اشاره می‌کنند.

برای آن‌که خواننده بتواند این داستان را آسان‌تر درک کند، در این ترجمه جدید، برای نخستین بار مهم‌ترین قسمت‌هایی که با انجیل در ارتباط قرار دارند، توضیح داده شده است. در زیر نویس‌ها مطالبی که از انجیل آورده شده، همه از «انجیل فارسی» نقل شده‌اند.

کامل روزدار

ایوان: «می دانی آلیوشا، اما نخند، حدود یک سال است که یک پوئم Poem^۱ گفته‌ام. اگر بتوانی ده دقیقه دیگر به من وقت بدهی، بسیار مایلم آن را برایت بازگو کنم.»

آلیوشا: «تو یک پوئم، Poem یک اثر منظوم بلند نوشته‌ای؟»
ایوان خندید و گفت: «اوه، نه، آن را ننوشته‌ام. من هرگز در عزمم حتی دو مصرع هم نتوانسته‌ام بنویسم. اما این پوئم Poem را خودم ابداع کرده و در ذهن به خاطر سپرده‌ام. من آن را با شیفتگی ابداع کرده‌ام. تو اولین خواننده و یا به عبارت دیگر شنونده من خواهی بود.» ایوان کمی

۱. پوئم Poem یک واژه یونانی است و به معنای یک «اثر منظوم»؛ داستان یا افسانه بلندی است که به نظم آورده باشند. پوئم Poem در ادبیات معمولاً به اشعاری اطلاق می‌گردد که ارزش چندانی ندارند. پوئم Poem را نباید با پوئری Poesy (به معنای شعر، هنر شاعری) اشتباه گرفت. ایوان به همین جهت قطعه ادبی خود را به طرزی تحقیرآمیز پوئم Poem می‌نامد، که ظاهراً ارزشی برایش قائل نیست، ولی در طول داستان این موضوع روشن می‌شود که او در واقع ارزش بسیاری برای پوئم خود قائل است. ایوان خود می‌گوید که این پوئم را ننوشته است (و هرگز نتوانسته است دو مصرع شعر بنویسد)، بلکه فقط طرح آن را ریخته و به خاطر سپرده است و آن را برای برادرش به صورت یک داستان (یعنی به صورت یک نثر) بیان می‌کند. اما از سویی دیگر نیکولای گوگول، نویسنده معروف روسی، رمان خود «نفوس مرده» (۱۸۴۲م) را پوئم Poem می‌نامد، و از همان زمان این واژه به «نثری» نیز گفته می‌شود که یک اثر منظوم را الگوی خود قرار داده باشد. (مترجم)

لبخند زد و ادامه داد: «چرا باید نویسنده، یک شنونده را از دست بدهد، حتی اگر او تنها شنونده‌اش باشد؟ می‌توانم شروع کنم؟»
آلیوشا گفت: «سرایا گوشم.»

ایوان خنده‌کنان چنین شروع کرد: «پوئم Poem من «مفتش اعظم» نام دارد، مطلب بسیار مزخرفی است، اما من مایلم که تو با آن آشنا شوی. ولی حتی این هم بدون مقدمه امکان ندارد، یعنی بدون مقدمه‌ای ادبی. چه نفرت‌انگیز! من دیگر چه نویسنده‌ای هستم.

ببین، وقایع پوئم من در قرن شانزدهم جریان دارد، و در آن زمان - همان‌طور که باید این موضوع را از دوران مدرسه بدانی - این کار به ویژه رایج بود که در آثار ادبی قدرت‌های آسمانی به زمین می‌آمدند. در این رابطه مایل نیستم از دانته چیزی بگویم. در فرانسه منشیان دادگاه و نیز راهبان در برخی از صومعه‌ها نمایش‌هایی به راه می‌انداختند، که در آن‌ها حضرت مریم، فرشتگان، مقدسین، عیسی مسیح و حتی خود خدا را به روی صحنه می‌آوردند. در آن زمان، تمام این کارها به سادگی تمام صورت می‌گرفت. مثلاً در رمان گوژپشت نوتردام (Notre Dame de Paris) اثر ویکتور هوگو، به افتخار تولد ولیعهد در زمان سلطنت لویی یازدهم در تالار شهرداری نمایشی رایگان و آموزنده و اخلاقی برای مردم پاریس به روی صحنه آوردند.

عنوان این تئاتر

(Le bon jugement de la très sainte et gracieuse Vierge Marie)

«قضاوت شفقت‌آمیز مریم باکره بسیار مقدس و بخشنده» بود. حضرت مریم شخصاً در صحنه نمایش حاضر می‌شود و «قضاوت شفقت‌آمیز» (bon jugement) خود را اعلام می‌کند.

در شهر ماسکونیز در دوران کهن و پیش از حکومت پتر اول^۱ هر از گاهی تئاترهای کاملاً مشابه‌ای به ویژه از انجیل عهد عتیق به اجرا درمی‌آمدند؛ اما در آن زمان در کنار چنین تئاترهایی همه جا در کشورمان داستان‌ها و سرودهای مذهبی فراوانی رایج بود که در آن‌ها و در صورت لزوم، قدیسان، فرشتگان و همه قدرت‌های آسمانی^۲ در وقایع شرکت داده می‌شدند. در صومعه‌های کشور ما حتی دست به ترجمه این آثار می‌زدند، آن‌ها را رونویسی می‌کردند و حتی چنین قطعات ادبی‌ای را به رشته تحریر درمی‌آوردند، آن هم فکر می‌کنی در چه زمانی: در زمان حکومت تاتارها.

مثلاً یک پوئم کوچک و خوبی وجود دارد که از اشعار صومعه‌ها است و البته ترجمه‌ای از زبان یونانی است. عنوان آن: «گذار مادر خدا»^۳ از میان شکنجه‌گاه‌های جهنم» است. این پوئم دارای تصاویر و جسارتی هم‌تراز با اثر دانته^۴ است. مادر عیسی مسیح، مریم مقدس، از جهنم دیدار می‌کند و فرشته مقرب میکائیل به او «شکنجه‌گاه‌ها» را نشان می‌دهد. مادر عیسی مسیح می‌بیند که چگونه گناهکاران شکنجه می‌شوند. ضمناً در آن جا یک بخش بسیار قابل توجهی وجود دارد که در آن گناهکاران در یک دریاچه سوزان قرار دارند: برخی از آن‌ها آن چنان در این

۱. منظور دوران ماقبل حکومت تزار روسیه پتر اول، یعنی سال‌های بین ۱۶۳۰ و ۱۶۸۹ میلادی می‌باشد. (مترجم)

۲. عبارت «قدرت‌های آسمانی» یا «لشکر آسمانی» «himmlische Heerscharen» در انجیل آمده است؛ این عبارت معنای کاملاً مشخصی ندارد، ولی اکثریت مفسران بر این عقیده‌اند که منظور از آن «شمار عظیمی از فرشتگان» می‌باشد. (مترجم)

۳. منظور مریم مقدس است. (مترجم)

۴. منظور اثر معروف دانته به نام «کمدی الهی» است. (مترجم)

دریاچه فرو می‌روند که دیگر قادر به بیرون آمدن از آن نیستند. و این سخن که: «خدا آنان را از یاد برده است.» از هر حیث عمیق و تکان دهنده است. در آن هنگام مادر عیسی مسیح که به شدت منقلب و متأثر گشته بود، در برابر بارگاه الهی اشک‌ریزان به سجده می‌افتد و برای همه گناهکارانی که در جهنم دیده است، بدون آن‌که تبعیضی بین آن‌ها قائل شود، تقاضای بخشش می‌کند. گفتگوی او با خدا فوق‌العاده جالب است. او التماس می‌کند و آن‌جا را ترک نمی‌کند. همین که خدا به دست‌ها و پاهای مصلوب پسرش، که با میخ سوراخ شده‌اند، اشاره کرده، می‌پرسد: «چگونه می‌توانم شکنجه‌گران او را عفو کنم؟»، حضرت مریم تمامی قدیسان، تمامی شهیدان، تمامی فرشتگان و ملائک مقرب را به سجده فرامی‌خواند و همه آن‌ها به اتفاق او به سجده می‌افتند و برای همه گناهکاران، بدون استثناء طلب بخشش می‌کنند. و این پوئم Poem به این ترتیب به پایان می‌رسد که حضرت مریم با التماس‌هایش موفق می‌شود که گناهکاران را هر سال از روز «آدینه مقدس»^۱ تا روز یکشنبه «عید پنجاهه»^۲ شکنجه نکنند. و گناهکاران از جهنم بی‌درنگ به سپاس‌گذاری از خدا پرداخته و با شادی خطاب به خدا ندا در می‌دهند: «خدایا، تو عادل، و قضاوت تو منصفانه بوده است.» می‌بینی، اگر پوئم کوچک من

۱. «آدینه مقدس» یا «آدینه نیک» به آلمانی «Karfreitag» به انگلیسی «Good Friday» روزی

است که مسیحیان آن را به مناسبت مصلوب شدن و مرگ عیسی مسیح گرامی می‌دارند. (مترجم)

۲. «عید پنجاهه» یا «عید گل‌ریزان» به آلمانی «Pfingstsonntag» به انگلیسی «Whitsunday»

یکی از عیدهای اصلی در مسیحیت است که در این روز مسیحیان «نزول روح القدس بر حواریون» را جشن می‌گیرند. به اعتقاد مسیحیان، پنجاه روز پس از «عید پاک» Easter، یعنی پس از رستاخیز

عیسی مسیح، روح القدس بر حواریون نزول کرد. از همین رو این روز یکشنبه «عید پنجاهه» نامیده می‌شود. (مترجم)

در آن زمان پدید می آمد، پوئمی از همین نوع می بود.

در پوئم Poem من خود خداست که وارد صحنه می شود؛ اما او در این پوئم سخنی بر زبان نمی آورد و فقط ظاهر می شود و دوباره می رود. پانزده قرن از زمانی که وعده داده بود که بازگشته و فرمانروایی خود را آشکار خواهد کرد، سپری شده است^۱، پانزده قرن از آن زمانی می گذرد که رسولش^۲ این سخنان او را نگاشت: «شما خواهید دید، من به زودی خواهم آمد.»^۳ (ولی کسی نمی داند که او کدام روز و کدام ساعت بازخواهد گشت، فرشتگان آسمان هم نمی دانند، حتی «پسر»^۴ نیز نمی داند، بلکه فقط «پدر»^۵ می داند.)^۶ آری او خود این را، وقتی که بر

۱. مقایسه شود با یکی از انجیل های عهد جدید به نام «انجیل متی Matthäus فصل ۱۶، آیه ۲۸». (مترجم): [آیه ۲۸: «هر آینه به شما می گویم که بعضی در این جا حاضرند که، تا پسر انسان را نبینند که در ملکوت خود می آید، ذائقه موت را نخواهند چشید.» (نقل از «انجیل فارسی»)]. منظور از «پسر انسان»، عیسی مسیح می باشد. (مترجم)

[کتاب مقدس مسیحیان متشکل از عهد عتیق و عهد جدید می باشد. عهد عتیق به تورات و نامه یوشع و... اطلاق می شود. عهد جدید به انجیل های چهارگانه عهد جدید Evangelium که عبارتند از متی و مرقس و لوقا و یوحنا، که شامل تعالیم و آموزه های مسیح می باشند، و نیز کتاب اعمال رسولان و نامه هایی از پولس و پطرس و... اطلاق می گردد. هر یک از کتاب ها یا نامه های کتاب مقدس دارای چندین فصل می باشد و هر فصل مشتمل بر چند آیه . (مترجم)]

۲. منظور یوحنا Johannes می باشد. (مترجم)

۳. مراجعه شود به «مکاشفه یوحنا Offenbarung des Johannes فصل ۲۲، آیه ۱۲». (مترجم): [آیه ۱۲: «و اینک، به زودی می آیم و اجرت من با من است تا هر کسی را بحسب اعمالش جزا دهم.» (نقل از «انجیل فارسی»)]

۴. منظور از «پسر»، عیسی مسیح می باشد. مسیحیان بر این باورند که خدا در جسم پسر خود، یعنی عیسی مسیح، در هیبت انسان ظاهر شده است. (مترجم)

۵. منظور از «پدر»، خدا می باشد. (مترجم)

۶. مقایسه شود با انجیل متی Matthäus فصل ۲۴، آیه ۳۶. (مترجم): [آیه ۳۶: «اما از آن روز و ساعت هیچ کس اطلاع ندارد، حتی ملائکه آسمان جز پدر من و بس.» (نقل از «انجیل فارسی»)]

روی کرهٔ خاکی ما به سر می‌برد، گفته است. اما بشریت هم چنان با همان ایمان سابق و با همان آمادگی پُر شور در انتظار اوست. آری، حتی با ایمانی بیشتر از پیش، زیرا پانزده قرن است که از آن زمان گذشته است و انسان از آن زمان تاکنون از آسمان ودیعه‌ای دریافت نکرده است:

به ندای قلبت ایمان داشته باش،
آسمان ودیعه‌ای نمی‌دهد.^۱

و فقط و فقط ایمان به ندای قلب! اما در آن زمان معجزات بسیاری روی می‌داد. قدیسانی بودند که به طور معجزه‌آسایی شفا می‌بخشیدند؛ ملکهٔ آسمان^۲ به زمین فرود آمد و به نزد تنی چند از پارسایان - همان طور که در شرح حال آنان آمده است - رفت. ولی شیطان خواب نیست. و بشر به حقیقی بودن این معجزات تردید کرد. دُرست در همان زمان در شمال، یعنی در آلمان، مسلک‌های ارتدادی نوین و وحشتناکی ظهور کردند. ستارهٔ عظیمی «مانند مشعل» (منظور از این عبارت کلیسا است)

۱. این دو مصرع از شعری به نام «حسرت» (۱۸۰۶م) و از شاعر معروف آلمانی «شیلر» Schiller است. داستایوسکی خود را از لحاظ فکری به شیلر بسیار نزدیک احساس می‌کرد. داستایوسکی در رمان «برادران کارامازوف» بارها از شیلر نقل قول می‌کند.

این شعر را «و. شوکوفسکی» W. Shukowski در زمان حیات داستایوسکی به زبان روسی ترجمه کرده بود و داستایوسکی در اینجا از این ترجمه استفاده کرده است. این دو مصرع در زبان آلمانی واقع به این ترتیب می‌باشد:

Du mußt glauben, du mußt wagen

Denn die Götter leih'n kein Pfand.

تو باید ایمان داشته باشی، تو باید جرأت کنی

زیرا خدایان هیچ ودیعه‌ای را وام نمی‌دهند.

[منظور از ودیعه، عیسی مسیح می‌باشد. (مترجم)]

۲. منظور مریم مقدس می‌باشد. (مترجم)

«به درون چشمه‌های آب افتاد و آب‌ها تلخ شدند.»^۱ این مسلک‌های ارتدادی به طرزی کفرآمیز دست به تکذیب معجزات زدند. اما مؤمنان وفادار با شور و حرارت هر چه بیشتری همچنان به این معجزات باور دارند. همچنان اشک‌های بشریت به سوی آسمان و به آستان الهی بال می‌کشایند، بشریت هم‌چنان در انتظار اوست، به او مهر می‌ورزد، به او امید بسته است و آرزومند و مشتاق آن است که در راه او و به خاطر او رنج بکشد و بمیرد. و تا دنیا، دنیا بوده، وضع به همین منوال بوده...

آری، چه بسیار قرن‌هایی که بشر با ایمان راسخ و با احساسات پُر شوری التماس کرده است: «خدایا، در برابر دیدگان ما ظهور کن.» چه بسیار قرن‌ها که بشر به او توسل می‌جست و التماس می‌کرد که رحم و شفقت بی‌پایانش این آرزو را در او پدید آورد که از آسمان فرود آمده، بر نیایش‌گرانش نازل شود. او هر از گاهی نیز به زمین آمده بود و بر برخی از پارسایان، شهیدان و قدیسان - چنان که در شرح حال آنان آمده است - هنگامی که آن‌ها هنوز در روی زمین به سر می‌بردند، نازل شده بود. تیوچف Tjuttschew^۲ شاعر ما، که عمیقاً به صحت سخنان خود اعتقاد داشت، در مورد روسیه ما چنین بشارت می‌دهد:

۱. مراجعه شود به مکاشفه یوحنا Offenbarung des Johannes فصل ۸، آیات ۱۱-۱۰. (مترجم): [آیه ۱۰: «و چون فرشته سوم نواخت، ناگاه ستاره‌ای عظیم، چون چراغی افروخته شده از آسمان فرود آمد و بر ثلث نهرها و چشمه‌های آب افتاد.» آیه ۱۱: «و اسم آن ستاره را افسنتین می‌خوانند؛ ثلث آب‌ها به افسنتین مبدل گشت و مردمان بسیار از آب‌هایی که تلخ شده بود مردند.» (نقل از «انجیل فارسی»)]

۲. فئودور ایوانوویچ تیوچف Fjodor Iwanowitsch Tjuttschew (۱۸۷۳-۱۸۰۳ م) شاعر و ادیب شهر روسیه در قرن نوزدهم میلادی بود. تیوچف را «گوته» روسیه لقب داده‌اند. از تیوچف فقط یک دیوان شعر به جای مانده است که جزو آثار گران‌بهای ادبیات روس به شمار می‌رود. (مترجم)

او که برای این دنیا رنج کشیده،
 وزیر بار صلیب در گذشته است،
 در هیئت یک خادم خاکت را درنور دیده،
 و تو را تبرک گفته است.^۱

حتماً همین طور نیز بوده است، به تو اطمینان می‌دهم که چنین بوده است. بنابراین آن وقت این اشتیاق در او پدید آمد که دست کم برای لحظه‌ای هم شده بر مردم ظاهر شود - بر مردم زجر دیده، رنجور و غرقه در گناه، که با این همه، به طرزی کودکانه به او عشق می‌ورزند. حوادثِ پوئم من در اسپانیا، در شهر «سویل» Sevilla و در دهشتناک‌ترین دوران تفتیش عقاید Inquisition روی می‌دهد، زمانی که به افتخار خدا هر روز مردانِ خبیث را به چوبه‌های مرگ می‌بستند و آتش برمی‌افروختند و طی مراسم باشکوهی Autodafé آن‌ها را زنده زنده می‌سوزانند.

البته این بازگشت، بازگشتی نبود که او، همان گونه که وعده‌اش را داده بود، در آخر زمان با تمام شکوه و اقتدار آسمانی‌اش ظهور کرده، و بازگشتش «همچون آذرخشی که از خاور تا باختر بدرخشد»^۲ ناگهان به وقوع بپیوندد. نه، چنین بازگشتی نبود، اما او مشتاقِ آن بود که از فرزندان^۳ دست کم برای لحظه‌ای دیدار کند، آن هم آن‌جا که صدای ترک ترک سوختنِ هیزم‌های گداختهٔ چوبه‌های مرگِ مردان به گوش می‌رسید.

۱. این شعر توسط «و. ولف زون» W. Wolfsohn به آلمانی برگردانده شده است. (مترجم)
 ۲. مقایسه شود با انجیل متی Mathäus فصل ۲۴، آیه ۲۷. (مترجم): [آیه ۲۷: «زیرا همچنان که صاعقه از مشرق ساطع شده، تا به مغرب ظاهر می‌شود، ظهور پسر انسان نیز چنین خواهد شد.» (نقل از «انجیل فارسی»)]
 ۳. در دین مسیحیت انسان، فرزندِ خدا محسوب می‌شود. (مترجم)

او در منتهای رحم و شفقت خود یک بار دیگر در هیئت انسان به میان آدمیان می رود، در همان هیئتی که پانزده قرن پیش به مدت ۳ سال در میان آن ها به سر بُرده بود. او در «کوچه ها و میادین داغ» بخش جنوبی شهر نازل می شود، در همان جایی که یک روز پیش، در حدود صد تن از مردان، طی مراسم باشکوهی در حضور پادشاه، درباریان، شوالیه ها، اسقف ها و همه بانوان جذابِ دربار، و در برابر تمامی مردم بی شمار شهر «سویل» به دستور کاردینال، مفتش اعظم، و برای ستایش شکوه و عظمتِ خداوند *ad majorem gloriam Dei* سوزانده شدند.

او بی سر و صدا و بی آن که جلب توجهی کند، ظهور کرد و با این حال - عجیب این که - همه او را به جا آوردند. احتمالاً این بخش می تواند یکی از بهترین بخش های این پوئم باشد. منظورم این است که واقعاً چرا آن ها بجایش می آورند. مردم با نیروی غیرقابل مقاومتی و با فشار آوردن به یکدیگر خودشان را به او نزدیک می کنند، دور او جمع می شوند. و در گرداگردش هم چنان برخیل جمعیت افزوده می شود؛ جمعیت او را دنبال می کنند. او در سکوت و خاموشی و با لبخندی آرام و در نهایت همدردی در میان انبوه عظیم مردم راه می رود. خورشید عشق در قلبش شعله ور است، از چشمانش پرتو نور، الهام الهی و قدرت سرازیر می شوند - و با چه شدتی بر مردم فرو می ریزند - و قلب آن ها را با عشقی متقابل شعله ور می سازند. او دستش را به سوی آن ها دراز می کند، آن ها را تبرک می کند، و از تماس با او، حتی با جامه اش^۱، نیروی

۱. مقایسه شود با انجیل مرقس Markus فصل ۵، آیات ۳۴-۲۸. (مترجم):

[آیه ۲۸: «زیرا گفته بود، اگر لباس وی را هم لمس کنم، هر آینه شفا یابم.» آیه ۲۹: «در ساعت چشمه

ادامه در صفحه بعد

شفابخشی تراوش می‌کند.

در آن هنگام پیرمردی که از کودکی نابیناست، ندا در می‌دهد: «خدا یا، شفایم بده تا من هم تو را ببینم!» و به راستی از چشمانش چیزی مثل فلس می‌افتد و پیرمرد نابینا او را می‌بیند.^۱ مردم می‌گیرند و زمینی را که او بر آن گام می‌نهد، می‌بوسند. کودکان به پایش گُل می‌ریزند و فریاد «هوشیاعانا»، «هوشیاعانا!»^۲ Hosianna سر می‌دهند. و همه بارها و بارها می‌گویند: «اوست، خود اوست، حتماً اوست، کس دیگری جز او نمی‌تواند باشد.»

او جلوی در ورودی بزرگ کلیسای جامع سویل، دُرست در همان لحظه‌ای که عده‌ای با سوگواری تابوت سفید کوچک و روبازی را، که مختص کودکان است، به کلیسا می‌آورند، درنگ می‌کند: در تابوت کودکی هفت ساله، تنها دختر یکی از شهروندان متشخص شهر قرار دارد. این کودک مُرده در میان گُل‌ها آرمیده است. عده‌ای از میان جمعیت خطاب به مادر گریان فریاد می‌زنند: «او بچه‌تو را زنده خواهد کرد.»

ادامه از صفحه قبل

خون او خشک شده، در تن خود فهمید که از آن بلا صحت یافته است.» آیه ۳۰: «فی الفور عیسی از خود دانست که قوتی از او صادر گشته. پس در آن جماعت روی برگردانیده، گفت، کیست که لباس مرا لمس نمود؟» آیه ۳۱: «شاگردانش بدو گفتند، می‌بینی که مردم بر تو ازدحام می‌نمایند؛ و می‌گویند کیست که مرا لمس نمود؟» آیه ۳۲: «پس به اطراف خود می‌نگریست تا آن زن را که این کار کرده، ببیند.» آیه ۳۳: «آن زن چون دانست که به وی چه واقع شده، ترسان و لرزان آمد و نزد او به روی در افتاده، حقیقت امر را باتمام به وی بازگفت.» آیه ۳۴: «او وی را گفت، ای دختر، ایمانت تو را شفا داده است. به سلامتی برو و از بلای خویش رستگار باش.» (نقل از «انجیل فارسی»)

۱. مقایسه شود با انجیل عهد جدید: اعمال رسولان: فصل ۹، آیه ۱۸. (مترجم): «در ساعت از چشمان او چیزی مثل فلس افتاده، بینایی یافت و برخاسته، تعمید گرفت.» (نقل از «انجیل فارسی»)
۲. هوشیاعانا در زبان عبری به معنای «ما را نجات بده»، «ما را رستگاری بده» است. در زمان ورود مسیح به اورشلیم، مردم فریاد هوشیاعانا، هوشیاعانا سر می‌دادند. (مترجم)

کشیشی که از کلیسا بیرون آمده و به سوی تابوت گام برمی دارد، قادر به درک وقایع نیست و ابروانش را درهم می کشد. در این هنگام فریادِ مادرِ آن دخترک مُرده طنین افکن می شود. مادر در حالی که به پای او می افتد، فریاد می کشد: «اگر خودت هستی، فرزندم را زنده کن!» و دست های خود را به سوی او دراز می کند. صفِ سوگواران متوقف می شود و آن ها تابوتِ کوچک را در دالانِ کلیسای جامع جلوی پای او به زمین می گذارند. او در نهایت همدردی و شفقت می نگرَد و به آهستگی این کلمات را بار دیگر بر زبان می آورد: «دختر، برخیز! Talitha kumi!»^۱ و دختر بلافاصله بیدار می شود. دختر در تابوت بلند شده، می نشیند و شگفت زده، با چشمان کاملاً گشوده و لبخند زنان به اطراف خود نگاه می کند. دختر دسته گلِ رُز سفیدی که با آن در تابوت دراز کشیده بود، در دست دارد. مردمی که در میدانِ این کلیسا حضور دارند، هیجان زده اند، فریاد می کشند و هق هق کنان می گریند و در همین موقع شخصِ کاردینال، مفتش اعظم، وارد این میدان شده و از کنار این کلیسای جامع می گذرد.

۱. مقایسه شود با انجیل مرقس Markus فصل ۵، آیات ۴۱-۴۲. (مترجم): [آیه ۴۱: «پس دست دختر را گرفته، به وی گفت، طَلِیتا قومی. که معنی آن این است، ای دختر، تو را می گویم برخیز.» آیه ۴۲: «در ساعت دختر برخاسته، خرامید زیرا که دوازده ساله بود. ایشان بی نهایت متعجب شدند.» (نقل از «انجیل فارسی»)] و نیز مقایسه شود با انجیل لوقا Lukas فصل ۷، آیات ۱۵-۱۱. (مترجم): [آیه ۱۱: «و دو روز بعد به شهری مسقی به نائین می رفت و بسیاری از شاگردان او و گروهی عظیم، همراهش می رفتند.» آیه ۱۲: «چون نزدیک به دروازه شهر رسید، ناگاه میتی را که پسر یگانه بیوه زنی بود می بردند و انبوهی کثیر از اهل شهر، با وی می آمدند.» آیه ۱۳: «چون خداوند او را دید، دلش بر او بسوخت و به وی گفت، گریبان مباح.» آیه ۱۴: «و نزدیک آمده، تابوت را لمس نمود و حاملان آن بایستادند. پس گفت، ای جوان، تو را می گویم برخیز.» آیه ۱۵: «در ساعت آن مرده راست بنشست و سخن گفتن آغاز کرد و او را به مادرش سپرد.» (نقل از «انجیل فارسی»)]